

پزشک و پزشکی در ایران باستان

در اوستا واژه پزشک، **بنشز (Baechaza)** آمده که به چم چاره بخش و درمان کننده میباشد. در هرمزبشت در میان ویژگی هایی که برای اهورامزدا آمده است، بجز از آنکه وی را دانا و توانا و بینا و آمرزیدگار، نگهدار و پاسبان و پشتیبان دانسته اند، در بخش هشتم درمان بخش و در بخش دوازدهم چاره بخش ترین خوانده شده است.

واژه پزشکی در پهلوی، **پژشکی (Bajachki)** و **بنشزی (چاره بخشیدن)** آمده است. اما واژه بیمار از ویمار میباشد.

بخش بندی پزشکان

در وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسش کرد، که اگر پزشکانی چند باشند که یکی با کارد(چاقو و لوازم جراحی) دیگری با گیاه و سومی با کلام و کلمات پاک درمان کند، برتری با کدام است؟ پاسخ داده شده است: ای سپنتمان زرتشت برتری با پزشک سومی است که او پزشک پزشکان است. نگر از پزشک سوم همان است که امروز به نام پزشکان روانی یا **Psychiatre** آنها را مینامیم.

بجز این دسته پزشکان کارآموده، پزشکان دیگری نیز در ایران باستان بوده اند. مانند چشم پزشک و دادپزشک (پزشک قانونی یا پزشک رسمی و اداری) و ستور پزشک یا دامپزشک که بهبودی حیوانات به مانند اسب و سگ و ... میپرداخت.

باید دانست که در ایران باستان طبقات مردم به چهار دسته و تقسیم میشدند: روحانیون، سربازان و کشاورزان و صنعتگران.

در میان طبقات مختلف بالاتر از همه همان روحانیون بودند که پزشکان بیشتر از میان آنان برگزیده می شدند. اما برخی اوقات از طبقه کشاورز اگر به ویژگیهای گیاهان و داروها و به دانش پزشکی آگاهی داشتند و هنر خود را نمایان می ساختند، می توانستند بکار پزشکی بپردازند.

چنین برمیاید که آموزش پزشکان در سه مرکز بزرگ ایران باستان چون ری و همدان و تخت جمشید انجام می گرفته است. و آنگونه که از تاریخ بر می آید، آموزش پزشکان بر گردن فرمانداران بوده که پزشکی نظری و عملی در بیمارستانها آموزش داده میشد.

از این آموزشگاهها سه گونه پزشک خارج میشد، بدین ترتیب:

نخست آنان که بهبود دهندگان الهی که همان روان پزشک باشد.

گروه دوم آنان که با گیاه به درمان می پرداخته اند.

گروه سوم پزشکانی بودند که پزشکان رسمی کشور و مورد اعتماد دستگاه کشوری بودند. چنین برمیاید که جراحان زیر نظر این پزشکان کار می کرده اند.

چنین برمیاید که پزشکان پس از پایان دوره پزشکی در مراکز آموزشی خود به پزشکی نمی پرداختند، بلکه به شهرهای دیگر می رفتند.

در بخش ششم اردی بهشت یشت از پزشکی و جراحان ستایش شده است و آنان را درمان بخش بخشنندگان نامیده است.

وظایف پزشک درمانگر

درباره وظایف پزشکی درمان کننده آمده است، که وی ناگزیر بوده، از حال بیمار بدرستی بازجویی کند و بازشناسی دقیقی از بیماری را بدهد و بازشناسی را بر درمان پیشقدم دارد.

پزشک می بایست بر بالین بیمار بیاید و ساعاتی چند که بر بالین وی است بررسی درست از وی کند. اگر بیماری پس از نیمروز ناخوش شود، پزشک می بایست پیش از شامگاهان نزد وی برود و اگر آخر روز بر بالین بیمار خوانده می شد، میبایستی همان شب درمان او را آغاز کند. اما اگر بیمار شامگاهان نیاز به پزشک داشت، چنین برمیاید که دیگر پزشک نمیبایست تا سپیده دم فردا همراهی بیمار را داشته باشد.

آموزش و پرورش پزشکان

چنانکه از آموزش پزشکی در ایران باستان برمیاید در سه مرکز ری و همدان و تخت جمشید انجام میگردد و آموزشگاههای پزشکی در دوران ایران باستان در این شهرها بوده است. (اما نه مانند دانشکده گندیشاپور در دوران ساسانیان).

باز چنین برمیاید که در شهرهای همدان و ری و تخت جمشید بیمارستانهایی وجود داشته، چرا که برپا کردن بیمارستان(یا بهتر بیان داریم پناهگاه بیماران و سربازان بیمار) از وظایف فرمانداران بوده است. فرمانداران در مراکز مهم به تهیه دارو و پزشک می پرداختند که این امر جزو وظایف آنها بوده است. و طبیعی است که آموزش پزشکان در این مراکز(بیمارستانها) انجام می گرفته است.

به همین گونه میتوان گمان برد، که پرستاران و کسانی که از بیماران نگهداری میکردند، که به گونه پرستاران امروزی بوده اند، در مراکز بالا زیر نگر پزشکان و فرمانداران آموزش می یافته اند.

آداب و آیین پزشکی و پروانه پزشکی

گمان نمیرود در هیچ یک از دینهای پیش از اسلام آموزش دانش پزشکی و پاسداری آداب و آیین پزشکی همانند آیین زرتشت باشد.

در ایران باستان بسیار آشکار تکلیف کسانی که خواهان آموختن دانش پزشکی بوده اند روشن شده است. سوگند نامه بقراط و آیین پزشکی که وی در دنیای پزشکی وارد ساخته، از بنیادی ترین پایه هایی است که از 2500 سال پیش تا به امروز در آن دگرگونی چندانی رخ نداده است.

ولی می بینیم که در آیین زرتشت پایه های و بنیادهای دانش پزشکی پیش از بقراط به بهترین گونه خود انجام می گردیده است.

در آیین زرتشت هر یک از پیروان اهورامزدا وقتی پروانه پزشکی داشت، که سه نفر از پیروان دینهای دیگر را درمان کرده باشد(بندهای 36، 37 باب 7 وندیداد).

این امر چند دلیل داشته است:
آنکه از نگرش آداب پزشکی توانست، خود را بدون جانبداری برای درمان فرد دیگری، با باور دینی دیگری، آماده سازد و تنها در اندیشه خود سود بیمار را ببیند، آنگاه در آینده پزشک کم همتایی خواهد بود.
دیگر اینکه درمان این سه تن خود آزمون و آزمودنی برای جویندگان پزشکی بوده و پروانه پزشکی مزدپرستان به راستی پروانه نامه پزشکی یا لیسانس پزشکی بوده که سپس در دوران پس از اسلام هم انجام گرفته است.

دستمزد یا پایمزد

در وندیداد آمده است که دستمزد یا پایمزد (یا ویزیت امروزی) برای پزشک و دامپزشک در برابر خدمت درمانی که برای افراد و طبقات گوناگون میکرده است به چه گونه ای بوده است.

اگر پزشک یک رییس روحانی (موید) را درمان میکرد، پاداشش نیایش خیر موید بود. برای درمان فرماندار یک استان (بزرگ ناحیه یا زندیت) چهار گاو نر، برای درمان حاکم شهر (دهو پت) یک حیوان اهلی درجه اول (به مانند شتر)، برای درمان رییس خانواده (مان پت) یک گاو ارزان قیمت و برای رییس ده (ویس پت) یک گاو میانه، برای پادشاه یک گردونه چهار چرخ بوده است (وندیداد باب 7).

دستمزد پزشک برای بانوی رییس یک خانه، یک الاغ شیرده و برای بانوی ارباب ده یک مادیان و برای بانوی حاکم یک استان شتری ماده، به همین گونه برای افرادی از خانواده های بزرگ دستمزد گاو بوده است. از آن گذشته دستمزد برای دامپزشکان نیز منظور گردیده است، بدین شکل: دستمزد گاو بزرگ، قیمت یک گاو میانه و برای گاو میانه، گاو کم قیمت و برای گاو کم قیمت، یک گوسفند و برای یک گوسفند کم قیمت، یک تکه گوشت پرداخت می شده است (باب 7 وندیداد).

دستمزد درمان با میزان بیماری و دشواری آن و جایگاه پزشک بستگی داشته است (وندیداد باب 7).

چنین برمیاید که دستمزد پزشکان در ایران باستان جزو نخستین بدهکاری هایی بوده که افراد می بایست بی درنگ به پزشک بپردازند و این مسئله در هیچ یک از اقوام پیشین از ایرانیان به مانند ایران باستان رایج نبوده است.

آنچه از تاریخ آن دوران نمایان میشود، این است که پزشک خوب می بایست درآمد کافی داشته باشد، تا بتواند در یک محل ممتاز که دارای اسباب زندگی باشد سکونت کند و خوراک سالم و لباس کافی و اسبان تیزرو داشته باشد، داشتن یک اسب تندرو برای پزشک از بایستنی ها بوده، زیرا بدون یاری از آن نمی توانسته به سرکشی بیماران برود، به ویژه آنکه مکان بیمار دور از خانه پزشک باشد.

پزشک می بایست پیوسته دارای مقدار کافی دارو و لوازم جراحی باشد. در اوستا آمده است پزشک باید از روی ناچاری هر روز به بیمار سرکشی کند و در برابر خدمت از طرف مردم به پزشک غذای خوب و خانه خوب و اسب تندرو داده شود.

پزشک بیشتر در پایان بیماری دستمزد خود را دریافت میکرده و می توانست پیش از آغاز درمان آنرا درخواست کند.

چنین برمیاید که جایگاه پزشک در ایران باستان بسیار ارجمند و گرانمایه بوده و با جایگاه پزشکان در میان کشورهای و اقوام پیش از خود مانند مصر و کلد و آشور و بابل و برخی کشورهای دیگر بسیار گوناگون بوده است و از هر گونه پزشک جایگاهی بالا و والا داشته است.

تاریخ پزشکی پس از دوران هخامنشی تا ساسانیان

اشکانیان

از پارتها نوشته و نشانهای پزشکی بسیاری به جای نمانده است و این میتواند به دلیل دست به دست گشتن قدرت از پارتها به ساسانیان باشد. همانگونه که از دشمنی ساسانیان با پارتها و از بین بردن همه نشانه های آنها بدست ساسانیان آگاه هستیم، میتواند دلیل نبودن نوشته ها و نشانهای پزشکی این دوران باشد.

گمان میرود پیشرفت دانش پزشکی در زمان اشکانیان ادامه ای از دوران هخامنشیان باشد و مانند دیگر دورانها به دست ساسانیان رسیده باشد.

به این همه چند تن دانشمندان و پزشکان نامی در این دوران میزیسته اند.

آزونکس (Azonax) یکی از دانشمندان ایران که در دانش پزشکی و شعبه نامی بوده است.

فراطیس (Phraites) یا فرهانه – فرهاد نام چند تن از شاهان اشکانی و نام دانشمندی از ایران که در میانه قرن چهارم میلادی نامی بوده است که به دین مسیحی گرویده است و چندین نوشته در مورد آن دین از خود به جای گذاشته است.

مهرداد ششم حکمران پنتوس که در خوراکش زهر ریختند و او جان به در برد. این پادشاه را میتوان یکی از دانشمندان پزشکی دانست که توانست خود را به زهرهای گوناگون خود دهد، که هیچ زهری بر وی کارگر نباشد. می گویند نوشته ای در دانش پزشکی داشته که به زبان رومی برگردانده شده و در گیاه شناسی نیز مردی آزموده و آگاه بوده است.

مهرداد مردی هوشیار بود و چون ترس آن را داشت که روزی بدست سردارانش زهر داده شود، خود را به زهر خوردن خود داده بود و آنقدر این امر را ادامه داد که میزان زیاد و کشنده زهر در وی اثری نداشت. برای نمونه هنگامی که در جنگی با رومیان شکست خورد و از این شکست بسیار افسرده شد و ننگ شکست را نتوانست بپذیرد، تلاش به خودکشی کرد و هر چه زهر خورد در وی بیهوده افتاد، به یکی از افرادش دستور داد تا او را با خنجر بکشد، او نیز چنان کرد و به زندگی مهرداد پایان داد.

بنابراین برمیاید که که روش خود دادن بدن به زهر در ایران باستان رواج داشته است. بدینگونه باید در تاریخ پزشکی نخستین ایمنی شناس را مهرداد اشکانی دانست همچنان که نویسنده آمریکایی تاریخ پزشکی، اتول بتمان وی را در کتاب خود چنین خوانده است.

- تاریخ پزشکی در دوران ساسانیان
- بیمارستان و دانشگاه پزشکی گند یشاپور

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>